

بہتر خدا

آگوس و ہیولاہا ۴

جنگ جنگل

ہوپی
Hoopa

آگوس و هیولاها ۴



ژانومہ کوپونس
تصویرگر: لیلیانا فور تونی
مترجم: سعید متین

برای دارودسته‌ی مینوی‌ها:

امیرحسین و امیرعلی و
محمد مهدی و نیکان

Original title: AGUS Y LOS MONSTRUOS:
LA GUERRA DEL BOSQUE
Text © 2015 Jaume Copons
Illustrations © 2015 Liliana Fortuny
copyright © 2015 Combel Editorial S.A.
Translation rights arranged by IMC Agència
Literària, SL. All rights reserved.
Persian Translation © Houpa Publication, 2019

نشر هوپا در چهارچوب قانون بین‌المللی حق انحصاری
نشر اثر (Copyright)، امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی این
کتاب را در سراسر دنیا با بستن قرارداد از آژانس ادبی
نویسنده و تصویرگر آن خریداری کرده است.

رعایت «کپی‌رایت» یعنی چه؟

یعنی «نشر هوپا» از نویسنده‌ی کتاب، ژانومه کوپونس،
برای چاپ این کتاب به زبان فارسی در ایران و همه جای
دنیا اجازه گرفته و بابت انتشارش، سهم نویسنده، یعنی
صاحب واقعی کتاب را پرداخت کرده است.
اگر هر ناشری غیر از هوپا، این کتاب را به زبان فارسی
در ایران یا هر جای دنیا چاپ کند، بدون اجازه و رضایت
ژانومه کوپونس این کار را کرده است.



سرشناسه: کوپونس، ژانومه، ۱۹۶۶ - م.
Copons, Jaume
عنوان و نام پدیدآور: جنگی جنگل / نویسنده ژانومه کوپونس؛
تصویرگر لیلیانا فور تونی؛ مترجم سعید متین.
مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری: ۱۵۲ص: نشر هوپا، ۱۳۹۷.
فروست: آگوس و هیولاها: ۴.
شابک: دوره: ۸-۶۵-۸۸۶۹-۰۰-۹۳-۲: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۰۹۳-۲: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۰۹۳-۲
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: La guerra del bosque.
یادداشت: گروه سنی: ج.
موضوع: داستان‌های ماجراجویانه
موضوع: Adventure stories
موضوع: داستان‌های طنز آمیز
موضوع: Humorous stories
شناسه افزوده: فور تونی، لیلیانا، تصویرگر
Fortuny, Liliana
شناسه افزوده: متین، سعید، ۱۳۶۵ - مترجم
رده‌بندی دیوئی: ۱۳۹۷ ج ۷۷۱۱ ک ۱۳۹۷ - مترجم
شماره کتابشناسی ملی: ۵۵۳۷۱۸۵



آگوس و هیولاها ۴

جنگ جنگل

نویسنده: ژانومه کوپونس
تصویرگر: لیلیانا فور تونی
مترجم: سعید متین
ویراستار: انسیه حیدری
مدیر هنری: فرشاد رستمی
طراح گرافیک: بهار یونس‌زاده
ناظر چاپ: سینا برازوان
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: واژه پرداز اندیشه
چاپ دوم: ۱۳۹۸
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان
شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۸۸۶۹-۰۰-۹۳-۲: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۰۹۳-۲
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۰۹۳-۲



هوپا
Hoopa

آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه‌ی دوم الف،
پلاک ۳/۱، واحد دوم غربی، صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵
تلفن: ۸۸۹۹۸۶۳۰ info@hoopa.ir www.hoopa.ir
■ همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.
■ هرگونه استفاده از متن این کتاب فقط برای نقد و معرفی و در
قالب بخش‌هایی از آن مجاز است.
■ این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است.

ایز شما و ایز داستان ما
هیولاها

قهرمان های داستان



آگوس بیانولا
و
آقای پتی پین، هیولای کتاب ها



جیرینگ
هیولای زباله



خانم قلمبو
هیولای قلم مو



خانم دکتر دامپی
هیولای حیوانات

و بدجنس های داستان



دکتر پروت
مرد خپیش



نپ
دستیار (نه چندان بدجنس)
دکتر پروت



چوله
هیولای چاله ها



اختاسل
هیولای موسیقی



گیسی پیلی
هیولای موها



سرآشیز مالوله
هیولای آشپزی



هیچو پیچو
هیولای هیچی



امو
هیولای فلزات

۱

اردو



سوار آن اتوبوس شدن کاری نداشت، ولی قبل از آنکه لحظه‌ی سوارشدن برسد، مجبور شده بودم همه‌جور چرت و پرتی سر هم کنم. برایتان توضیح می‌دهم چند روز قبلش چه اتفاقی افتاد. این جوری داستان می‌آید که اوضاع چطور پیش رفت.

کیف کتاب‌ها

کیف هیولاها

کوله‌پشتی

داشتیم می‌رفتیم اردو.

سه روز و دو شب!

لازم نیست بهتان بگویم وقتی قضیه‌ی اردو را فهمیدم، کم مانده بود پس بیفتم. برای آدم‌های معمولی اردو رفتن فوق‌العاده است، ولی... اگر خودتان را بگذارید جای من. اگر شما با ده تا هیولا زندگی می‌کردید، چه کار می‌کردید؟ هیولاها را چه کار می‌خواستید بکنید؟

اتفاقی که چند روز پیش افتاد

گویا چند ماه بوده همه درباره‌ی آن اردو صحبت می‌کرده‌اند، ولی نمی‌دانم چرا من متوجه نشده بودم.

یادتان باشد دوشنبه می‌رویم اردوی مزرعه‌مدرسه‌ی وردوریا.

اردو؟ اردوی چی؟
کشک چی؟ چرا؟ چطور؟

اصلاً «مزرعه‌مدرسه» یعنی چی؟ مثل این است که بگویی «رستوران زمین فوتبال» یا «داروخانه قهوه‌خانه»!

آگوس، اردو خیلی حال می‌دهد.

هیولاهارا چه کار کنم؟ شب‌ها چطوری کتاب بخوانیم؟ چه جوری با خودم ببرمشان؟ چطور است خودم را بزنم به مریضی و بمانم خانه؟

خودمان کم بیچارگی داشتیم، نوبی اردو هم قرار بود مطلبی درباره‌ی همه‌ی چیزهایی که می‌دیدیم، بنویسیم و بدبختی بزرگ این بود که باید دونفری می‌نوشتیم. حالا فکر می‌کنید من با کی افتادم؟ معلوم است! با لیدی لینس!

یک مطلب عالی می‌نویسیم آگوس. با فهرست مطالب و مقدمه و نتیجه‌گیری! خیلی ترو تمیز و شسته‌رفته.

آره لیدی، آره. هرچی تو بگویی!

چون می‌دانی...
ور ور ور... نظرت چیست؟

آره آره. البته!

پدر و مادرم آب پاکی را ریختند روی دستم: بی بروبرگرد باید می رفتم اردو. ولی هیولاهارا چه کار می کردم؟ خوشبختانه خودشان در این باره تصمیم گرفتند.



همین که رسیدم خانه، با پدر و مادرم حرف زدم تا بگویم اردو رفتن به نظرم برنامه‌ی مزخرفی است. مشکل این بود که نامه‌ای از طرف مدرسه به دستشان رسیده بود که همه چیز را خیلی واضح گفته بود.



والدین گرامی،
یادآوری می کنیم که حضور دانش آموزان در اردوی سه روزه مزرعه مدرسه ی وردوریا بسیار مهم است. در این اردو دانش آموزان مطالبی آماده می کنند که مکمل درس های کلاسی است و می آموزند در کنار هم شاگردی هایشان زندگی کنند.
پیشاپیش از همکاری شما صمیمانه سپاسگزاری می کنیم.
ملیریت

آن روز عصر آقای پتی پین و خانم قلمبو یادداشت و نسخه‌ی پزشکی را جعل کردند. و هنوز نمی‌دانم چه جوری، اما مدرسه قبولش کرد! ولی هنوز خیلی مسائل مانده بود که باید حل می‌کردم. مثلاً باید می‌رفتم کتابخانه و دنبال کتاب‌هایی می‌گشتم که زیاد سنگین نباشند.



بله که می‌آید اِما!
پس چی که می‌آید!

راستی، خبر داری معلمتان
سرما خورده؟ نهایتاً قرار شده
من باهاتان بیایم اردو!

ای بابا!



گفتی کتاب‌هایی می‌خواهی که
وزنشان کم باشد و خوب باشند؟

داستان‌های خلاصه‌شده
رمان کوتاه قصه، شاید کتاب
تصویری‌ای چیزی...

هیچ وقت کسی ازم کتابی که
وزنش کم باشد، نخواستہ بود!

خب آخر می‌خواهم با
خودم ببرم اردو.

حالا سه روز کتاب نخوانی،
آسمان به زمین نمی‌آید ها!

عجیبه که آدمیزاد
کتاب هاش رو نمی خوره!



هوپا، ناشر کتاب های خوردنی